**جلسه 52**

**‌‌شنبه - 25/10/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

**مطلب دوم در بررسی قول ششم (صاحب حدائق) در خصوص نماز مغرب: ایشان روایات امتداد وقت تا سقوط شفق را حمل بر وقت امتثال کرده**

بحث راجع به کلام صاحب حدائق بود که گفت واجب است در حال اختیار، مکلف نماز مغرب را قبل از سقوط شفق یعنی زائل شدن حمره مغربیة بخواند.

عرض کردیم این نظر که ناشی است از جمع عرفی بین روایات، دو ایراد متقابل و متعاکس دارد:

**اشکال اول (شیخ طوسی): این روایات وقت اجزاء را بیان می‌کنند**

یک ایراد توسط کسانی است که معتقدند بعد از سقوط شفق نماز مغرب قضاء می‌شود مطلقا یا لااقل برای شخص مختار. که مستفاد از کلمات شیخ طوسی است در کتبش. که می‌گویند ظاهر روایات این است که می‌گوید که ان لکل صلاتین وقتین الا المغرب فان وقتها واحد و وقتها وجوبها و وقت فوتها سقوط الشفق. چطور این را حمل کنیم بر صرف تکلیف محض به وجوب مبادرت به نماز مغرب قبل از سقوط شفق؟ یا در روایت داریم: وقت صلاة المغرب من غروب الشمس الی ذهاب الحمرة‌ای الحمرة المغربیة.

این ایراد از طرف مثل مرحوم شیخ طوسی مطرح ممکن است بشود و طرفداران ایشان.

**اشکال دوم (مشهور): این روایات وقت فضیلت را بیان می‌کنند**

و یک ایراد هم از طرف مشهور به صاحب حدائق گرفته می‌شود در مقابل این ایراد اول. گفته می‌شود که ظاهر روایات و لااقل جمع عرفی بین روایات این است که ما سقوط شفق را پایان وقت فضیلت نماز مغرب بدانیم و الا شخص مختار هم از روایات استفاده می‌شود که می‌تواند نماز مغربش را عمدا تاخیر بیندازد تا بعد از سقوط شفق بخواند.

**پاسخ به اشکال اول: مقتضای جمع بین روایات، امتداد وقت اجزاء است تا نیمه شب یا تا اذان صبح**

راجع به ایراد اول خب انصاف این است که این ایراد اول تمام نیست. چون جمع بین روایات اقتضاء می‌کند که وقت فوت و قضاء شدن نماز مغرب حتی برای متعمد سقوط شفق نیست؛ یا نیمه شب است یا اذان صبح. و این را ما با بررسی روایات ان‌شاءالله توضیح خواهیم داد.

**اشکال سوم (محقق خوئی):**

**عمده دلیل بر این‌که وقت اجزاء تا نیمه شب است، صراحت آیه غسق اللیل است به قرینه صحیحه زراره**

عمده بررسی ایراد دوم است.

ایراد دوم که از طرف مشهور بر صاحب حدائق گرفته می‌شود، این است که گفته می‌شود که مفاد روایات و جمع عرفی بین روایات این است که ما این روایاتی که می‌گوید وقت فوت نماز مغرب سقوط شفق هست، حمل کنیم بر وقت فضیلت.

مرحوم آقای خوئی اینجا بیان‌هایی دارد، ما بیان‌های ایشان را عرض می‌کنیم و بررسی می‌کنیم.

ایشان فرموده که ببینید! آیه شریفه اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل، صریح است به قرینه صحیحه زراره در این‌که وقت نماز مغرب و عشاء تا نصف شب امتداد دارد. صحیحه زراره گفت و غسق اللیل منتصفه. خداوند توقیت کرد نمازهای یومیه را با این آیه شریفه و اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل و مراد از غسق اللیل منتصف اللیل است. این آیه شریفه که با صحیحه زراره تفسیر شده است صریح است در این‌که وقت نماز مغرب برای مختار هم تا نیمه شب امتداد دارد.

ما این فرمایش را بررسی کنیم. راجع به بررسی روایات، فرمایش ایشان را بعد عرض می‌کنم.

**پاسخ اول: شاید مورد آیه، خصوص نماز عشاء باشد**

انصافا این آیه صراحتی ندارد در این فرمایش آقای خوئی.

اولا: نه در آیه نه در صحیحه زراره نیامده که وقت نماز مغرب تا نیمه شب است. شاید وقت نماز عشاء تا نیمه شب باشد، وقت نماز مغرب تا سقوط شفق باشد.

[سؤال: ... جواب:] اقم الصلاة اطلاق ندارد، در مقام بیان این نیست که وقت نماز ظهر و عصر کی هست، وقت نماز مغرب و عشاء کی هست. یعنی اگر شما بودید و این آیه، نماز مغرب و عشاء را ساعت سه بعدازظهر می‌خواندید؟ تمسک به اطلاق این آیه می‌کردید؟ یا نماز ظهر و عصر را ساعت هشت بعدازظهر می‌خواندید؟ به اطلاق این آیه عمل می‌کردید؟ این آیه اصلا در مقام بیان وقت تفصیلی نمازها نیست. اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر، اما وقت نماز ظهر کی هست، وقت نماز عصر کی هست؟ وقت نماز مغرب یا عشاء کی هست؟ تفصیل آن را بیان نمی‌کند. می‌سازد با این‌که آخر وقت نماز عشاء نیمه شب باشد.

**پاسخ دوم: شاید مورد آیه، خصوص مضطر باشد**

ثانیا: آیه که قابل تخصیص است به مختار؛ بگوییم مختار باید زودتر نماز مغرب و عشاء را بخواند. این‌که تا نیمه شب گفتند در حالات اضطرار است. مشهور که می‌گویند نیمه شب وقت اضطراری مغرب و عشاء هم تمام می‌شود دیگه. خب آیه را می‌شود حمل کرد بر فرض اضطرار. مختار زودتر باید نماز مغرب و عشاء را بخواند. مخصوصا که صاحب حدائق حکم وضعی نگفت، حکم تکلیفی گفت. صاحب حدائق می‌گوید بابا! ما به قرینه روایات آیه را حمل می‌کنیم بر حکم وضعی، بر وقت اجزاء، منافات ندارد که شخص مختار و غیر معذور، کسی که مسافر نیست، مشکلی ندارد، تکلیفا نماز مغربش را قبل از سقوط شفق بخواند. این چه مشکلی دارد؟ این چه تنافی با آیه دارد؟ بر فرض با اطلاق آیه منافات داشته باشد، با صراحت آیه که تنافی ندارد. قابل جمع عرفی است.

و لذا این مطلب که ایشان می‌گوید عمده دلیل ما آیه است و این روایات که وقت نماز مغرب تا سقوط شفق هست، مخالف با این صراحت آیه است و باید حمل کنیم بر وقت فضیلت، ما این بیان را نمی‌فهمیم.

**تنبیه: روایات مخالف صحیحه زراره، مخالف آیه شمرده نمی‌شوند**

یک نکته عرض کنم:

ایشان آیه را که مطرح می‌کنند می‌گویند به قرینه صحیحه زراره معنایش این است. صاحب حدائق هم می‌گفت مثلا روایاتی که می‌گوید مثلا نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر وقتش باقی است، و لو برای مضطر این مخالف آیه است به ضمیمه صحیحه زراره.

ما حرفی نداریم این صحیحه زراره که می‌گفت و غسق اللیل منتصفه این را مفسر آیه قرار بدهیم. ولی روایات مخالف آیه نمی‌شوند ها!. این اشتباه است که ما بیاییم صحیحه زراره را مفسر آیه قرار بدهیم، بعد روایات دیگر را که مخالف صحیحه زراره چه بسا هست بگوییم این‌ها مخالف قرآن هستند. نخیر. مخالف صحیحه زراره می‌شود نه مخالف قرآن.

این را توضیح بدهم:

یک مورادی هست که آیه ظهور ندارد در یک مطلبی. مثلا اوفوا بالعقود، صحیحه ابن سنان می‌گوید أی العهود. یا همین صحیحه زراره می‌گوید غسق اللیل منتصفه. چه بسا ممکن است کسی بگوید غسق اللیل یعنی تاریکی شب. بعضی از لغویین معنا کردند تاریکی شب. سقوط شفق هم تاریکی شب است. شب تاریک می‌شود دیگر. بعضی معنا کردند غسق اللیل را شدة الظلمة. اما برخی از لغویین هم گفتند غسق اللیل أی ظلمة اللیل که با سقوط الشفق هم می‌سازد. پس مواردی هست آیه فی حد نفسه ظهوری ندارد در یک مطلب. مثل آیه اوفوا بالعقود ظهور در عهود ندارد. عهد اعم است از عقد. می‌گویند عقد عهد مشدد است، عهد طرفینی است، التزام فی الاتزام، التزام متقابل. عهود اعم است. یا همین آیه اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل ظهور ندارد در منتصف اللیل. ولی صحیحه زراره می‌گوید غسق اللیل منتصفه. دیگه معنا ندارد ما روایتی را که بر خلاف این تفسیر وارد شده است بگوییم مخالف قرآن. خب این مخالف قرآن نیست که. مخالف این تفسیر در این روایت است از قرآن. این‌که مخالف کتاب نمی‌شود که تا به جرم مخالفت با کتاب طرحش کنیم.

این نکته‌ای است باید به آن توجه بشود.

ولی اگر صرفا می‌خواهید آیه را تفسیر کنید نه این که بخواهید مخالف این تفسیر را به جرم مخالف کتاب بودن طرح کنید، حرفی نیست.

این مطلبی است که باید توجه بشود.

**مفاد روایات سقوط شفق انتهای وقت فضیلت است**

خب می‌آییم سراغ روایات:

آقای خوئی فرمودند روایات هم دلالت می‌کند بر این‌که سقوط شفق انتهای وقت فضیلت است.

**صحیحه اول عمر بن یزید**

روایت اول: صحیحه عمر بن یزید: قلت لابی عبدالله علیه السلام أکون مع هؤلاء و انصرف من عندهم عند المغرب فامرّ بالمساجد فاقیمت الصلاة، عمر بن یزید می‌گوید من با اهل سنت هستم، موقع نماز مغرب با آن‌ها خداحافظی می‌کنم، می‌آیم بروم منزل، مرور می‌کنم بر مساجد اهل سنت، نماز مغرب دارند می‌خوانند، فان انا نزلت اصلی معهم لم اتمکن من الاذان و الاقامة و افتتاح الصلاة، اگر بخواهم با آن‌ها نماز بخوانم، نمی‌توانم اذان و اقامه بگویم، نمی‌توانم تکبیرة الاحرام عادی بگویم، فقال: إئت منزلک و انزع ثیابک و ان اردت ان تتوضأ فتوضأ و صل فانک فی وقت الی ربع اللیل، تو تا یک چهارم شب وقت داری. یعنی شما نیمه شب که یک دوم شب هست، نصف آن را، یعنی تقسیم بر دو بکنید اذان مغرب را تا نیمه شب، تقسیر بر دو که بکنید، مثلا الان پنج و نیم تا یازده و ربع، میانه‌اش را بگیرید می‌شود ربع اللیل.

خب آقای خوئی فرمودند خب خیلی واضح است که این روایت می‌گوید اختیارا هم جایز است تاخیر نماز مغرب از زمان سقوط شفق که حدودا الان ساعت شش و نیم هست.

**قاسم بن محمد جوهری ثقه است**

سند این روایت در آن قاسم بن محمد جوهری است. آقای خوئی فرمودند که قاسم بن محمد جوهری، به نظر ما تنها راه توثیقش این است که در اسناد کامل الزیارات است. خب این‌که الان آقای خوئی برگشته از این نظر. چون قاسم بن محمد جوهری از مشایخ مع الواسطة ابن قولویه صاحب کامل الزیارات هست. آقای خوئی چند سال قبل از رحلت‌شان رسما اعلام کردند که از نظریه توثیق عام رجال کامل الزیارات عدول کردند و فقط قائل شدند به توثیق مشایخ بلاواسطه ابن قولویه. چون در این کتاب مراسیل زیاد است، روایت از ضعاف زیاد است، از عائشه نقل حدیث می‌کند. خب این قرینه لبیه متصله می‌شود یا حالا قرینه منفصله بر این‌که مراد ایشان که گفته لانحیط بجمیع ما روی عنهم فی ذلک و لا فی غیره و لکن ما وصل الینا من طریق الثقات من اصحابنا رحمهم الله، معلوم می‌شود مرادش ما وصل الینا من طریق الثقات من اصحابنا یعنی مشایخ خودش.

خب ولی به نظر ما قاسم بن محمد جوهری مشکل ندارد. چون هم ابن ابی عمیر راوی از او است، هم صفوان بن یحیی و شیخ طوسی می‌گوید لایروون و لایرسلون الا عن ثقة. و ابن داوود هم توثیق کرده قاسم بن محمد جوهری را. و لو ابن داوود را آقای خوئی می‌گوید جزء متاخرین است، تقریبا معاصر علامه حلی است و توثیق متاخرین اجتهادی است. حسین بن سعید هم اکثار روایت دارد از قاسم بن محمد جوهری. بعید نیست که این کشف کند از این‌که قاسم بن محمد جوهری ثقه بوده نزد حسین بن سعید و الا معروف می‌شد حسین بن سعید هم که یکثر الروایة عن الضعفاء.

**تمامیت دلالت روایت**

پس به نظر ما روایت هم سندا خوب است، هم دلالتش. خب ادعا می‌شود، بعید هم نیست این ادعا که فرض اضطرار نبوده. درست است، یک عذری بوده، عذرش این بوده که نمی‌خواسته با اهل سنت، برود نماز بخواند، ولی امام در جواب فرمود فانک فی وقت الی ربع اللیل، إئت منزلک و انزع ثیابک. یعنی راحت، نگران نباش! برو منزل، لباس هایت را در بیاور! اگر خواستی بروی وضوء بگیری برو وضوء بگیر، مراد از وضوء یعنی تجدید وضوء و الا خب بی وضوء که باید وضوء بگیرد. یعنی اگر می‌خواهی قشنگ بروی، راحت تجدید وضوء بکنی، برو تجدید وضوء بکن. با آرامش، بدون دغدغه فوت وقت، نماز بخوان، فانک فی وقت الی ربع اللیل. به نظر ما دلالتش هم تمام است.

[سؤال: ... جواب:] حالا عذر عرفی چی بود مگه. امرّ بالمساجد. خب تمر بالمساجد اذان و اقامه نمی‌توانی بگویی خب اذان و اقامه نگو. نمی‌توانی افتتاح صلات یعنی چی؟ یعنی دست هایت را نمی‌توانی بالا بیاوری، خب نیاور. یواشکی نمی‌توانی الله اکبر بگویی... خب چرا؟ مگر مراد از افتتاح الصلاة حمد و سوره باشد. آخه افتتاح الصلاة به معنای تکبیرة الاحرام است نه فاتحة الکتاب.

[سؤال: ... جواب:] حالا اگر می‌گویید عذر عرفی شامل این‌ها هم می‌شود، خب درست است، ما خیلی اصرار نداریم، این بالاخره یک بهانه‌ای بوده اما یک واجبی را شارع بیاید با کمترین بهانه از آن رفع ید بکند، بعدش هم تعبیر کند اگر بخواهید تجدید وضوء بکنی بکن، تا یک چهارم شب وقت داری، این عرفی است؟ می‌سازد با وجوب مبادرت به نماز مغرب تا قبل از سقوط شفق؟ انصافا نمی‌سازد.

[سؤال: ... جواب:] کجا فرض کرد شفق رد شده؟ نگفت شفق رد شده. ممکن است شفق هم رد نشده باشد. یک ساعت از زمان غروب آفتاب می‌گذرد حدودا شفق. خب این مگه چقدر راه می‌خواسته بیاید تا به منزلش برسد؟ مگر بلاد کبیره بوده؟ خب می‌آمده منزل، سریع نماز مغربش را قبل از سقوط شفق می‌توانسته بخواند. امام فرمود نه، انزع ثیابک، آمدی خانه قشنگ لباس هایت را در بیاور، خواستی تجدید وضوء بکنی بکن، تا یک چهار شب وقت داری، خب این می‌سازد با وجوب مبادرت به نماز مغرب تا سقوط شفق؟ نمی‌سازد.

حالا جمع عرفی دارد این روایت با آن روایتی که می‌گوید و وقت فوتها سقوط الشفق بحث دیگری است. اما انصافا دلالت این روایت بر مدعای مشهور تمام است.

**صحیحه دوم عمر بن یزید**

روایت دوم: صحیحه دوم عمر بن یزید: قلت لابی عبدالله علیه السلام اکون فی جانب المصر فتحضر المغرب و انا ارید المنزل، عمر بن یزید گفت من در گوشه شهر هستم، اذان مغرب می‌شود، می‌خواهم بیایم منزل، فان اخرت الصلاة حتی اصلی فی المنزل کان امکن لی، اگر تاخیر بیندازم نماز مغرب را تا در منزل نماز بخوانم برای من امکن است، یعنی راحت تر است، و ادرکنی المساء، یعنی تاریکی شب می‌شود ها!، افاصلی فی بعض المساجد، در بعض مساجد نماز بخوانم؟ فقال صل فی منزلک، نه، برو در منزل نماز بخوان. خب ظاهرش این است سقوط شفق می‌شود دیگه. و ادرکنی المساء، چون که شب شده بود، فتحضر المغرب، این و ادرکنی المساء یعنی زوال حمرة مغربیة می‌شود. ظاهرش این است دیگه.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... حالا این روایت این‌جور می‌گوید. ... خب حالا ممکن است بین راه چند تا توقف می‌کند. اما کلام در این است که اگر واجب باشد نماز برای چی توقف می‌کنی بین راه؟ چون می‌گوید و ادرکنی المساء، موقعی منزل می‌رسم که دیگه سقوط حمره مغربیه شده، اگر این‌جور معنا بکنیم، آقا می‌فرمایند پس می‌شود اینقدر راه بیاید که ذهاب حمره مغربیه بشود. بله ظاهر این روایت این است که موقعی می‌آیم که ذهاب حمره مغربیه شده. اما کلام این است که امام نفرمود که عجله کن، سریع برو منزل، چه بسا این آقا بین راه توقف می‌کند چند جا. حالا بحث در این است که امام به او نفرمود در بعض مساجد نماز بخوان، چه اشکال داشت اگر واقعا وقت فوت نماز مغرب سقوط شفق است، ائمه که ترغیب کردند صلوا فی مساجدهم، صلوا فی عشائرهم، خب عمر بن یزید طبق ترغیب ائمه می‌رفت در مساجد اهل سنت نماز می‌خواند، اشکال داشت؟ این عذر است؟ که امام فرمود نه، حالا می‌خواهی بروی منزل، ترخیص است دیگه، چون او می‌گفت دوست داشت در منزل نماز بخواند، امام طبق خواسته او فرمودند عیب ندارد، صل فی منزلک، حالا که می‌خواهی در منزلت نماز بخوانی برو نماز بخوان. اگر بناء بود که بر مختار واجب باشد وجوب مبادرت به نماز مغرب قبل از سقوط شفق، این‌جور تعبیر می‌کنند؟ یا می‌فرمایند خب صل فی بعض المساجد؟ تا ذهاب حمره مغربیه نشود. مخصوصا که صلات فی بعض المساجد ترغیب شده در روایات ائمه، صلوا فی عشائرهم. صلات در مساجد اهل سنت برای اصحاب ائمه مورد ترغیب ائمه بوده. من صلی معهم فکانما صلی فی الصف الاول خلف رسول الله صلی الله علیه و آله.

[سؤال: ... جواب:] خب امکن یعنی راحت تر هستم. آخه راحت تری منشأ می‌شود که انسان از یک واجب فوری رفع ید کند؟ این چه واجب عرفی است که به صرف امکن بودن منزل، شارع دست بردارد از این واجب عرفی؟ تنافی عرفی دارد با فوریت وجوبیه.

[سؤال: ... جواب:] امکن یعنی راحت ترم، یعنی بهتر می‌توانم نماز بخوانم.

**موثقه عمار**

روایت سوم: موثقه عمار: عن ابی عبدالله علیه السلام سألته عن صلاة المغرب اذا حضرت هل یجوز ان تؤخر ساعة قال لابأس ان کان صائما فافطر ثم صلی و ان کانت له حاجة قضاها ثم صلی.

خب این روایت می‌گوید اگر روزه داره افطار کند بعد نماز بخواند، حاجت دارد حاجت را انجام بدهد بعد نماز بخواند.

**جواب: صیام و حاجت، عذر هستند**

این روایت به نظر ما مخالف حرف صاحب حدائق نیست. خب واقعا افطار صائم عذر است دیگه. قضاء حاجت عذر است دیگه. همین‌جوری بگویند می‌توانی تاخیر بیندازی، فانک فی وقت الی ربع اللیل خلاف عرفیت است، اما اگر بگویند اگر حاجت داشتی بروی حاجت را انجام بده بیا نماز مغرب بخوان این که اشکال ندارد.

یک سری از واجبات است به صرف قضاء حاجت وجوبش بر داشته می‌شود. مثل چی؟ مثل سوره. سوره واجب است ولی ان کان لک حاجة تخاف فوتها می‌توانی ترک کنی سوره را. بلیط اتوبوس گرفتی ساعت یک بعدازظهر باید بروی ترمینال. سوره نماز ظهر و عصرت را نخوان، حاجت عرفیه است دیگه. آقا! من می‌توانم با اتوبوس بعدی بروم، می‌گویند نه، شما بلیط گرفتی حاجت عرفیه داری، سوره را ترک کن دیگه. اشکال ندارد. یا مثلا در بودن در مکه بین حج تمتع و عمره تمتع دارد که ان عرض له حاجة خرج من مکة با این‌که جایز نیست خروج از مکه بین عمره تمتع و حج تمتع، اما عند عروض الحاجة و لو حاجت ضروریه نباشد جایز می‌شود.

و لذا این روایت را مناسب بود آقای خوئی ذکر نمی‌کرد. آن دو روایت اول خوب است.

**صحیحه اسماعیل بن همام**

روایت سوم [چهارم]: صحیحه اسماعیل بن همام. در صحیحه اسماعیل بن همام این‌جور آمده: رأیت الرضا علیه السلام و کنا عنده، لم یصل المغرب حتی ظهرت النجوم، تا زوال حمره مغربیه امام نماز مغرب‌شان را نخواندند، ظهور نجوم، اشتباک نجوم را به زمانی می‌گفتند که ذهاب حمره مغربیه می‌شد، ثم قام فصلی بنا علی باب دار ابن ابی محمود ایشان فرمودند که بعید است که امام یک عذری داشت. ظاهرا بدون عذر، البته وقت فضیلت را امام مقید است درک کند اما این‌جور نیست که حالا که ترک کرد وقت فضیلت را بگوییم مضطر بود، حاجت عرفیه داشت. نه. شاید یک مصلحتی بود، می‌خواست یاد بدهد به مردم که واجب فوری نیست نماز مغرب.

ایشان می‌گوید بعید است که امام ضرورت عرفیه داشته.

**جواب اول: شاید امام مسافر بوده**

خب این هم جوابش این است که چه بعدی دارد آقا؟

اولا: کی می‌گوید امام مسافر نبود؟ شاید امام مسافر بود. و کنا عنده یعنی در منزل حضرت بودیم، در شهر مدینه یا شهر طوس؟ نه. معلوم نیست. شاید حضرت در سفر بود، کنا عنده. حالا باب دار ابن ابی محمود باید دید کجا بوده؟ کی هست؟ کجا بوده؟

[سؤال: ... جواب:] مگه امام است؟ می‌گوید کنا عنده.

**جواب دوم: شاید امام حاجتی داشتند**

بعدش حالا در حضر: کی می‌داند امام حاجت داشته یا نداشته. مگر امام اگر مشکلی داشت حتما بیاید به مردم بگوید که من مشکل دارم. شاید منتظر شخصی بود که عجله داشت او را ببینید نیامد، صبر کرد، صبر کرد، تا دید نیامد، به مردم بگوید آقا! ببخشید من منتظر کسی هستم، ریاء نشود ها! مثل این کارهایی که می‌کنیم ائمه هم این کارها را بکنند؟ چه لزومی دارد؟ خودشان هم که فرمودند عند حاجة عرفیة جایز است تاخیر.

[سؤال: ... جواب:] بله درست می‌فرمایید. فصلی بنا علی باب دار ابن ابی محمود. ... حالا اگر در سفر بودند که دیگه اشکال شما پیش نمی‌آید. همه در سفر بودند.

یا خود همین حاجت عرفیه است که زودتر از امام نماز نخوانند. بلند بشوند نماز مغرب‌شان را بخوانند، امام نماز مغرب را نخوند شاید این یک نوع...

[سؤال: ... جواب:] نه. شاید ما چه می‌دانیم. آخه ما اجتهاد در مقابل نص که نمی‌کنیم. شاید در این مورد خاص جایز بود تاخیر بر این‌ها. ... حالا و یکفینا احتمال این‌که در سفر بوده. این را که مناقشه نمی‌کنید.

**روایت داوود صرمی**

روایت اخیر، روایت داوود صرمی این را دیگه نمی‌شود کارش کرد. آقای خوئی می‌گوید داوود صرمی از مشایخ ابن قولویه صاحب کامل الزیارات است. دیگه داوود صرمی چون از مشایخ بلاواسطه ابن قولویه نیست، از مشایخ مع الواسطة ابن قولویه است، هیچ راه توثیق دیگری هم ندارد. این را دیگه ما هم نمی‌توانیم درستش کنیم.

کنت عند ابی الحسن الثالث علیه السلام فجلس یحدث حتی غابت الشمس، امام هادی علیه السلام بوده، فجلس یحدث حتی غابت الشمس ثم دعا بشمع و هو جالس یتحدث فاما خرجت من البیت نظرت و قد غابت الشفق قبل ان یصلی المغرب ثم دعا بالماء فتوضأ و صلی. امام مشغول صحبت بودند و هو جالس یتحدث، زوال حمره مغربیه شد، بعد فرمود آب بیاورید وضوء بگیرم نماز بخوانم، اینجا که دیگه صلی بنا هم ندارد تا آقای خوئی بگویند که آخه می‌شود این همه جمعیت همه‌شان عذر داشتند؟ در روایت اسماعیل بن همام این‌جور گفت ایشان که ما گفتیم بله می‌شود شاید همه در سفر بودند، ولی این روایت که همه در کار نیست، خود امام این‌جور: و هو جالس یتحدث. حالا آن‌هایی که شنونده بودند البته نماز نخواندند ولی حالا چند نفر باشند؟ یک نفر بوده با حضرت.

**جواب: شاید امام ناراحتی شدید داشته**

از کجا معلوم حضرت معذور نبوده؟ گاهی خود ناراحتی زیاد عذر است. می‌گوید الان ناراحتم. در بعضی از روایات بود که حضرت نافله‌ها را ترک نمی‌کرد مگر در ناراحتی شدید. ناراحتی شدید دارد، فکرش مشغول ناراحتی شدید است، خب چه بسا حضرت این‌جور بوده.

[سؤال: ... جواب:] بابا! می‌گویم روایت داریم که امام علیه السلام نوافل را می‌خواند الا اذا اغتم. ... می‌دانم ترک فضیلت که هست. بابا! شما کلام صاحب حدائق را ابطال می‌کنید، انکار واضحات و مسلمات نکنید. دیگه بالاخره حضرت وقت فضیلت مغرب را تاخیر انداخت، ترک کرد، فوت شد وقت فضیلت. حتما یک مصلحتی بوده در این کار. شما می‌گویید مصلحت بوده ولی عذر عرفی نبوده، خب از کجا؟

[سؤال: ... جواب:] بله به قول ایشان گاهی اصلا تقیه بوده. الان وقت مناسب است، الان اگر جوابش را ندهم ممکن است مامور بیاید بگوید شما اینجا چه کار می‌کنید، گیر بدهد به شیعه‌ها. بابا! به عنوان خیارفروش مگه نمی‌رفتند، امام به بهانه خیار خریدن جواب مسئله را می‌دادند. خب ممکن است وقت مغرب بوده، امام مطالب ضروری بوده باید بگویند، اگر نگویند بلند بشوند نماز مغرب را بخوانند ممکن است بعد فرصت نشود برای بعضی از حرف‌ها. مامور برسد و مانع از صحبت‌ها بشود.

پس عمده همان دو تا روایت اول است.

**بررسی روایات صاحب حدائق**

**صحیحه فضیل: وقت نماز مغرب واحد است و سقوط شفق وقت فوت است**

**جواب (محقق خوئی): وقتها واحد یعنی نماز مغرب مسبوق به نافله نیست**

اما این که کافی نیست. روایاتی که صاحب حدائق گفته آن‌ها را بررسی کنیم.

خب آقای خوئی یک روایت را فعلا بررسی کرده. صحیحه فضیل را این‌جور بررسی کرده، در صحیحه فضیل بود که ان لکل صلات وقتین الا المغرب فان وقتها واحد و وقتها وجوبها و وقت فوتها سقوط الشفق. صحیحه فضیل و زراره. خب این روایت ظاهرش این است که سقوط شفق باعث فوت وقت نماز مغرب می‌شود. حالا یا دلالت می‌کند بر کلام شیخ طوسی که شخص مختار اگر نماز مغرب را تا سقوط شفق نخواند قضاء می‌شود یا لااقل دلالت می‌کند بر نظر صاحب حدائق که فوت تکلیف می‌شود و لو فوت اجزاء، فوت اداء نیست فوت تکلیف است، واجب بود تا سقوط شفق نماز مغرب را بخوانی.

آقای خوئی فرمود من توجیه می‌کنم این روایت را. این روایت ظاهرش این است که هر نمازی مسبوق به نافله است. نماز صبح مسبوق به نافله فجر است. نماز ظهر مسبوق به نافله ظهر است. نماز عصر مسبوق به نافله عصر است. نماز عشاء مسبوق به نافله مغرب است. فقط این نماز مغرب است که مسبوق به هیچ نافله‌ای نیست. تا اذان مغرب را بگویند بدون هیچ نافله‌ای وقت فضیلت نماز مغرب شروع می‌شود. وقتها واحد یعنی این. و وقتها وجوبها یعنی دیگه نافله ندارد که بخاطر نافله بگویند افضل تاخیر نماز مغرب است.

**مؤید اول: روایت نماز جمعه**

بعد ایشان می‌گوید مشابه این هم در روایات نماز جمعه هست. می‌گوید صلاة الجمعة من الامر المضیق لها وقت واحد حین تزول. آن هم معنایش این است که نماز جمعه دیگه نافله ندارد که قبل از نماز جمعه. بعد الاذان جمعه و قبل از نماز جمعه نافله ندارد که.

واقعا ببینید این توجیه عرفی است؟ وقتها وجوبها و وقت فوتها سقوط الشفق را این‌جور توجیه کردن، آیا موافق فهم عرفی است، یا نه، ان‌شاءالله فردا بررسی می‌کنیم.